

مبانی فلسفی تربیت انسان

در حکمت متعالیه

سید مهدی میرهادی*، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان
حسنعلی بختیار نصرآبادی**، دانشیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان
محمد نجفی***، استادیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

چکیده

در این مقاله و با استفاده از روش تحلیل و استنتاج، تلاش شده تا طرحی از پیامدهای دیدگاه فلسفی ملاصدرا در حوزه تربیت، ارائه گردد. چنین طرحی میتواند چارچوب و چشم اندازی از تربیت دینی و الهی را در فضای غبار آلود و بحران زده نظامهای تربیتی سکولار، برای ما ترسیم نماید. ارتزاق از سرچشمه وحی و روایات و تلفیق برهان با شهود در فلسفه صدرایی، جایگاهی ویژه به این فلسفه بخشیده است. ابتکار ملاصدرا در طرح هویت تعلقی نفس، ضمن حل معمای ناگشوده ارتباط نفس با بدن، امکان تحول ذاتی نفس (در مقابل تحول در اعراض نفس) را اثبات، و ضرورت عقلی تربیت را تبیین مینماید. در طرح انسان شناسی فلسفی ملاصدرا، نفس، هم برای حدوث و هم برای تحقق هویت خویش به بدن نیاز دارد. بدن میدان ظهور نفس، محل افعال آن، و تنها سرمایه انسان برای خلق هویت خویش است. بدن، نقشی پیچیده و منحصر بفرد در فرآیند تربیت انسان، برعهده دارد. دستیابی به تصویری روشن از چگونگی تبدیل وجودی مادی (نطفه)، به انسانی مجرد و ابدی، رمز گشایی از نظریه حرکت جوهری او و بیان حقیقت تربیت است. در نهایت، ملاصدرا با طرح

نظریه جسمانیة الحدوث—روحانیه البقا بودن نفس، نشان میدهد که دامنه و نهایت تربیت انسان از چشم اندازی بیکرانه، عمیق و شگفت انگیز برخوردار است.

کلیدواژگان

نفس
هویت تعلقی
دامنه تربیت
تربیت
حرکت جوهری
ملاصدرا

مقدمه

انسان بعنوان تنها موجود مختار و شناسا در خلقت، موقعیتی ویژه و مسیری خاص در حیات خود دارد. هویت و سرنوشت انسان، منوط به انتخابها و اراده‌های او در مسیر زندگی است. دیگر موجودات نیازی به انتخاب ندارند زیرا مسیری واحد و از قبل تعیین شده، سرنوشت قطعی آنها است. انسان تنها موجودی است که برای تعیین سرنوشت و تحقق خویش، راههای متعدد و بینهایتی در مقابل خود دارد. این راهها نتایج و عواقبی

*.Email: mmirhadii@gmail.com

** (نویسنده مسئول).Email: h.nasrabadi@edu.ui.ac.ir

***.Email: h.nasrabadi@edu.ui.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۵/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۴

یکسان ندارند و همین امر، مسئله انتخاب را به موضوعی خطیر و پیچیده مبدل نموده است. در چنین شرایطی، تربیت بعنوان فعالیتی ویژه، وظیفه سوق دادن انسانها بسوی شناخت و انتخاب مسیرهای مطمئن برای سعادت‌مند شدن را بر عهده دارد.

البته و از سویی دیگر، همین اراده و اختیار، انسان را به موجودی غیر قابل پیشبینی و پیچیده مبدل ساخته است. نیروها و مؤلفه‌های گوناگونی بر جهت‌گیریهای انسان در هنگام انتخاب و اراده تأثیر میگذارند. چالش اصلی در تربیت، توانا ساختن افراد، برای داشتن انتخابها و اراده‌های همسو با تحقق سعادت‌مندی است. اهمیت این انتخابها در تضاد بین میلها و مصلحتها، مضاعف میگردند.

مرحله عملی تربیت بر مبنای نظری استوار می‌گردد و هیچ عمل تربیتی را نمیتوان سراغ گرفت که پیشینه‌یی نظری، آن را حمایت نکرده باشد. تربیت باید بر مبنای نظری مطمئن و قابل اتکایی بنا نهاده شود، زیرا با سرنوشت و غایت حضور انسان در هستی، پیوند خورده است. طی کردن مسیر تربیت بدلیل غیر قابل بازگشت بودن و پیامدهای ابدی آن برای انسان، قابل مسامحه نیست.

تربیت بلحاظ مفهومی و در معنای بسیار عام خود میتواند نوعی حرکت از قوه به فعل و از نقصان به کمال باشد. ملاصدرا معتقد است که برای نفس انسانی در هويت، مقام معلومی نیست و مانند دیگر موجودات که همه مقامی معلوم دارند، انسان درجه معینی در وجود، ندارد بلکه نفس انسانی دارای مقامات متفاوت است! عبارت دیگر بنظر ملاصدرا، انسان موجودیست که برخلاف دیگر موجودات و بدلیل داشتن اراده و اختیار، خود باید هويت نامعلوم خود را تحقق بخشد. چنین موجودی، تحقق هويت و کمالش، متأخر از وجودش میباشد؛ یعنی انسان ابتدا بدنیا می‌آید و سپس چیستی و

هويت خود را رقم می‌زند. چنین موجودی برای کسب کمالات انسانی و تحقق خود باید حرکتی از قوه به فعل و از نقصان به کمال داشته باشد که همان تربیت یا تربیت شدن است.

حقیقت هر موجودی از جمله انسان، مجموع فعلیتهای اوست. فعلیتهای، همان صفات و ویژگیهایی است که انسان در خود ایجاد نموده است و بواسطه آنها هويت خود را شکل داده است. این فعلیتهای از دامن قوه‌ها برمیخیزند و انسان امتدادی از این قوه‌ها و فعلیتهای است که پی در پی ظهور می‌یابند تا حقیقت نهایی او را متناسب با مسیری که انتخاب و طی کرده است، رقم زنند. انسان در هر لحظه، ترکیبی از قوه (امکانی برای شدن بعدی) و فعلیت (شدنهای قبلی) است و تربیت شدن در معنایی گسترده، چیزی جز تحقق فعلیتهای متناسب و مرتبط با شئون انسانی نیست.

حرکت از قوه به فعل و از نقصان به کمال در انسان، بر خلاف دیگر موجودات منوط به اراده، شناخت و اعمال اختیار است. به همین دلیل، «تربیت، صناعت بمعنای ساختن یک شیء (انسان، بدون توجه به اراده اش) نیست. تربیت نوعی رویاندن است زیرا آنچه آدمی قرار است بشود، بصورت قوه‌ها و استعدادها در او تعبیه شده است و مربی باید بکوشد راه انسان را هموار و شرایط را برایش فراهم آورد»^۲.

جدا از آنکه منشأ تغییرات و تبدیل قوه به فعل یا نقصان به کمال، اراده و تلاشهای خود فرد باشد یا تصمیمات و فعالیتهای زمینه ساز دیگران و یا ترکیبی از هر دو، بطور کلی فرایند وقوع و ایجاد تغییر تدریجی در ساحت‌های ذهنی، روحی و رفتاری انسان برای دستیابی

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۳۹۹.

۲. باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۶۶.

وی به کمال انسانی^۳ تعریف مفروض و مورد نظر برای تربیت، در این مقاله می‌باشد.

۱. تربیت به چه چیزی تعلق می‌گیرد؟ (نفس و هویت تعلق آن)

در هر تغییر یا حرکت، سه چیز وجود دارد؛ اول تجدد شیء، دوم چیزی که تجدد بدان تحقق می‌یابد و سوم شیء متجدد^۴. تجدد شیء، «خروج» از قوه به فعل است که حقیقتاً در خارج حادث می‌شود و مفهوم آن در ذهن انتزاع می‌شود (معنای حرکت). اینکه خروج از قوه به فعل در «چه» رخ می‌دهد، چیزی است که تجدد یا حرکت بدان تحقق می‌یابد (مقوله حرکت) و شیء متجدد نیز «همان» است که از قوه به فعل خارج می‌شود (موضوع حرکت یا متحرک).

براین اساس، در تربیت نیز سه چیز وجود دارد؛ اول، خود مفهوم تربیت است که از مقایسه تفاوت یک فرد، قبل و بعد از تغییرش، در ذهن انتزاع می‌شود، دوم اینکه تربیت در چه مقوله و عنوانی رخ داده است (ساحات و صفات) و سوم چیزی که تربیت شده و یا تربیت را پذیرفته است (نفس). بنابراین وقتی گفته می‌شود نفس تربیت شده است، اشاره به کلیت و موجودیتی به نام نفس است که کمالی را پذیرفته، و هنگامیکه گفته می‌شود کمال شجاعت یا دانایی را کسب نموده است، اشاره به اینست که نفس در چه مقوله‌یی، تربیت شده است. بدین ترتیب، مرجع تربیت، نفس و ساحتهای گوناگون نفس است.

به اعتقاد ملاصدرا، افراد بشر در این جهان از حیث نوع با هم متفقند و همگی تحت یک واحد نوعی که مأخوذ از ماده بدنی و صورت نفسانی است، واقع هستند^۵. چنین وضعیتی حاکی از وجود هویتی اولیه، غیر ارادی و مشترک برای همه انسانها است که تمایز اولیه آنان را از

■ ملاصدرا فیلسوفی است که ما را به بازگشت به سرچشمه‌های اصیل شناخت انسان و تربیت حقیقی دعوت مینماید. فلسفه او چشم‌اندازی است که در آن، میتوان به برون رفت از بحران و دستیابی به تربیت شایسته انسان، امیدوار باشیم. فلسفه ملاصدرا بدلیل توجه به آنچه ما اکنون در غفلت از آن به سر می‌بریم، از ظرفیت بیبدیلی برای تغذیه نظری مسائل حوزه تعلیم و تربیت، برخوردار است.

دیگر موجودات، موجب می‌شود. البته افراد انسان بر این صورت آفریده میشوند تا آفرینش و خلقتی دیگر را برای خود، رقم زنند.

نفوس انسانی بعد از اتفاقشان (یکی بودنشان) در نوع، از حیث ذات، متفاوت و دارای انواع بسیار می‌گردند.^۶

بدین ترتیب افراد انسان در ابتدای وجود، فاقد صورتهای علمی و ملکات اخلاقی بوده و پس از آغاز حیات در این دنیا است که در فرایند تربیت، به تحصیل کمالات علمی و اخلاقی می‌پردازند و بلحاظ هویت شخصی از دیگر افراد متمایز گشته، انواع متفاوتی میشوند. چنین امکانی از آنجا فراهم است که نفس در آغاز، عاری از هر صورت و فاقد هویت (شخصی و فردی) است.^۷ پس از کسب صورتهای علمی و صفات اخلاقی است که فرایند خروج خود از قوه به فعلیت را تحقق بخشیده و تربیت می‌شود.

۳. اعرافی، تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، ص ۲۶.

۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۱۱۸.

۵. همو، مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، ص ۹۳.

۶. همانجا.

۷. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۴۵۴.

بدین ترتیب، همانگونه که ماده بواسطه صورت، شیء معین بالفعلی میشود و این صورت چیزی جدای از ماده نیست، نفس هم در صیورتش همینطور است^۸؛ یعنی نفس بعنوان ماده، قوه و استعداد وجودی انسان از طریق کسب صور علمی و صفات اخلاقی، به نوعی خاص و متمایز از دیگر انسانها تبدیل میشود. در واقع همانطور که نقش و گره‌های فرش (صورت) با فرش (ماده) یک وجودند، و همانطور که چوب با قبول صورت صندلی هویت می‌یابد، نفس نیز با قبول صور علمی و ملکات اخلاقی «چیزی میشود»؛ هویتی بدست می‌آورد و تربیت میشود.

نفس در دیدگاه ملاصدرا، صورت کمالی انواع حیات (رشد و نمو، حس و حرکت، علم و تمییز یا عقل) است که بواسطه آن، آثار حیات بر ماده افاضه میشود. بطور کلی از نظر ملاصدرا:

هر قوه فاعلی که از آن، آثاری صادر میگردد، از آن حیث که مبدأ چنین افعالی است، نفس نام دارد. نفس از آن جهت که قادر بر فعل و انفعال و مبدأ تغییر است، قوه نام دارد، از آن جهت که ماده‌بی (استعداد و قوه‌بی) را به فعلیت میرساند، صورت است و از آن جهت که باعث تکامل یک نوع است، کمال نام دارد.^۹ جسم با نفس حیات می‌یابد و آثار و افعال حیات، نظیر ادراک و تحریک از او ظاهر میشود. نفس، همزمان هم قوه است و هم فعلیت، مانند انسانی که بالفعل مهربان است و بالقوه میتواند مهربانتر باشد. قوه‌ها موضوع و محل تربیت، و فعلیتها، ظهورات و تحقق تربیت هستند. اما آنچه در این بحث برای تبیین چیستی فرآیند تربیت مهم است، تفاوت جدی و عمیقی است که ملاصدرا با فیلسوفان قبل از خود در مورد ماهیت نفس دارد. از نظر فیلسوفان قبل از ملاصدرا (حکمای مشاء و از جمله

ابن سینا)، نفس، دو حیثیت ذاتی و تعلقی دارد. بلحاظ حیثیت ذاتی، نفس، جوهری بسیط و مجرد است که هیچگونه اضافه و نسبتی به جسم ندارد اما بلحاظ حیثیت تعلقی، نفس، وجودی لغیره و اضافی به بدن دارد. از نظر آنها، این دو حیثیت چون یکی در مقوله جوهر و دیگری در مقوله عرض قرار میگیرند، با یکدیگر جمع نمیشوند و وجود نفس غیر از جسم خودش میباشد و نفس جسمانی نیست^{۱۰}. مطابق با این دیدگاه، نفس انسان در عین مجرد بودن، همزمان با بدن پدید آمده و به آن تعلق میگیرد^{۱۱}.

اما از نظر ملاصدرا، نفس در آغاز تنها یک هویت دارد و آن حیثیت تعلق ذاتی به بدن است. نمیتوان نفسی را تصور کرد که تعلق به بدن نداشته باشد.

نفسیت نفس برای بدن از وجود فی نفسه نفس، جدانیست^{۱۲} و برای ماهیت نفس، وجودی دیگر که غیر از نفس باشد، وجود ندارد مگر پس از تحولات ذاتی که در ذات و جوهرش، واقع میشود. و البته این رازی ارزشمند است که بوسیله آن، جایز بودن استکمال حقیقت انسانیت در هویت و ذاتش دانسته میشود.^{۱۳}

مطابق با این دیدگاه، نفس در ابتدا همان بدن است اما در طول زندگی دنیوی بتدریج و بواسطه حرکت جوهری، هویتی مجرد (غیر مادی) و بینباز از بدن پیدا میکند.

فیلسوفان پیش از ملاصدرا و از جمله فیلسوفان

۸. همان، ص ۳۴۵.

۹. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۷.

۱۰. ابن سینا، نفس شفا، ص ۵۶.

۱۱. جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۳۱۹.

۱۲. ملاصدرا، المبدأ والمعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ همو، أسرار الآیات و أنوار البینات، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۱۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۱؛

همو، مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، ص ۸۸.

مشایی، نفس را همچون پرنده‌یی می‌پندارند که در قفس تن گرفتار است و بایستی روزی از این قفس رهایی یابد (حقیقت مجردی که به بدن اضافه شده است). این در حالیست که مطابق با نظر ملاصدرا، نفس همچون سفیره‌یی است (جسمانیت) که در تحولات جوهری و ذاتی خود، دم بدم، به پروانه مبدل می‌گردد (تجرد). تغییر در موجودیت و هویت نفس بر اساس آموزه‌های ملاصدرا، بسیار متفاوت از ثابت پنداشتن ماهیت نفس و تغییر در اعراض آن است. بدین ترتیب تغییر (تربیت)، سازنده ذات نفس و حقیقت آن است.

بنابر دیدگاه ملاصدرا تغییراتی که بواسطه تدابیر تربیتی در نفس حادث می‌شود، زیربنایی، اساسی و مربوط به تمامیت هویت نفس خواهد بود زیرا هویت تعلقی نفس، تمام ذات نفس را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب فضائل و رذائل اخلاقی بعنوان فعلیتهای متحقق شده، بر نفس عارض نمی‌گردند بلکه خود حقیقت نفس و متحد با آن و مرتبه‌یی از نفسند، همانگونه که شیرینی یا تلخی، هویت میوه‌یی تلخ یا شیرین هستند.

اما بنابر دیدگاه فلاسفه قبل از ملاصدرا، حیثیت تعلقی نفس به بدن، اصالتی ندارد و مربوط به اعراض نفس است. بدین ترتیب، تغییر در نفس و تحقق تربیت، امری روبنایی و جنبی خواهد بود و موجودیت نفس را شامل نمی‌شود. در این دیدگاه نسبت فضائل یا رذائل اخلاقی به نفس، همانند شیرین یا تلخ شدن آب بدلیل اضافه شدن مواد شیرین کننده یا تلخ کننده است. اهمیت موضوع از نظر ملاصدرا در این نکته نهفته است که با چنین بینشی، فضائل و رذائل همانند شیرین یا تلخ شدن آب، به چیزی بیرون از نفس، اسناد داده خواهد شد و این دیدگاهی است که او از آن برائت جسته است. ملاصدرا در اینباره می‌گوید:

سست‌ترین سخن آنست که بپنداریم، نفس در حالتی

که صورت نوزاد است تا مرز عقل بالفعل شدنش که معقولات نزدش حاضر است، یک جوهر است و تفاوتی در ذاتش (ذاتش حین نوزادی با ذاتش پس از عاقل بالفعل شدن) نمی‌باشد. بلکه تفاوت در اضافه و نسبت و اعراض است. بدین ترتیب، نفس افراد کودن و کودکان و نفوس انبیا، در حقیقت و ماهیت با هم متحدند و اختلاف و برتری بین آنها بواسطه ضمائم خارجی است و این بمعنی برتری افراد انسان به چیزی خارج از انسانیت است و در این صورت فضیلت، بالذات برای ضمائم است و نه برای انسان^{۱۴}.

تربیت، اتفاقی است که در اعماق و نه در سواحل وجود انسانها، بوقوع می‌پیوندد. تفاوتی که افراد بواسطه تربیت نسبت بیکدیگر پیدا می‌کنند، اصیل، ذاتی و تفاوت در مرتبه وجودی است. بر اساس چنین دیدگاهی، سهل‌انگاری در تصمیمات تربیتی و بیتوجهی به خطاهای تربیتی قابل چشم‌پوشی نیست و اولویت زمینه سازی و پیشگیری در تربیت، اساسی و ضروری است. توجه داشته باشیم که بر اساس مبانی فکری ملاصدرا، تحول در جوهر و ذات نفس انسان، موضوع تربیت است و در این فرآیند، انسان مانند سنگی است که بتدریج به طلا تبدیل می‌گردد، نه سنگی که روی آن پوششی از طلا داده می‌شود.

۲. تربیت چه نسبتی با بدن دارد؟ (هویت ابزاری بدن)

رابطه نفس و بدن از مهمترین و دشوارترین آوردگاههای فکری در تاریخ اندیشه بشر بوده است. انکار یا باور به وجود دوگانه نفس-بدن، امکان و چگونگی ارتباط نفس-بدن و چرایی وجود چنین ارتباطی، سه مسئله

۱۴. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۲۹۱-۲۹۰؛ جواد آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۲.

اصلی در بررسی رابطه نفس و بدن هستند. البته آنچه مربوط به بحث حاضر میباشد، بیان جهات مختلف نیاز نفس به بدن و ارتباط آن جهات با تربیت است.

ملاصدرا نفس را در آغاز، مادی و مرتبه‌یی از مراتب وجود انسان میدانند. نفس و بدن با هم ترکیب نمیشوند زیرا در واقع، اصلاً دو تا نیستند که بخواهند به هم متصل شوند. روح از آغاز، همان بدن است و نفس از آغاز، ماده است و جز ماده چیزی نیست^{۱۵}. بعقیده او، حکم نفس در اوایل تکوینش، حکم طبایع مادی است که بسبب ورود استحالات و دگرگونیها، هویتش تغییر پیدا میکند^{۱۶}. راه حل هوشمندانه ملاصدرا، ضمن گشودن بن بست نحوه ارتباط نفس با بدن که سالها ناگشوده مانده بود، مسیر تبیین ضرورت و فایده وجود چنین ارتباطی را نیز هموار نمود.

نفس، سوای نیاز به بدن از جهت حدوث (که با بحث ما مرتبط نیست)، از جهت قابلیت کمال پذیری (قوه بودن) و خصوصاً بلحاظ کسب فعلیت کمال (حصول صورتهای کمالی) نیز به بدن نیاز دارد.^{۱۷} بدن در تحققش، به نفس محتاج است و نفس از حیث تعیین شخصی و کسب هویت، به بدن نیازمند است.^{۱۸}

کمال‌پذیری، اشاره به ظرفیتهای و قابلیت‌هایی دارد که نفس ذاتاً امکان دارا بودن آنها را دارد ولی در آغاز فاقد آنهاست (توانایی کسب کمالات علمی و کمالات عملی). وجه ارتباط کمال‌پذیری با بدن، در این حقیقت نهفته است که وجودات مجرد تام، از فعلیت محض برخوردارند. نفس که ابتدا قوه محض است و امکان به فعلیت رسیدن را دارد، نمیتواند مجرد باشد. موجودی که بالقوه نیست، هر آنچه باید باشد، هست و اصولاً امکان تحول و تغییر برایش مفروض نخواهد بود. موجود بالفعل چاره‌یی ندارد جز آنکه مجرد باشد زیرا تغییر و

تحول در ذات ماده است و در موجود مجرد، تغییر راه ندارد. بالقوه بودن، با ماده عینیت و اتحاد دارد و به عنوان شرط هر حرکت و تغییر لحاظ میگردد. نفس انسانی نیز از این ضرورت عقلی، مستثنی نیست و به همین دلیل حیات خود را با ماده آغاز میکند اما از طریق تغییر و تحول در همین ماده، مسیر شگفت آور تحول یافتن خود، به موجودی مجرد، ابدی و فارغ از ماده را میپیماید. بدین لحاظ، نفس، ابتدا مادی، سپس آمیخته با ماده و در نهایت با وقوع مرگ، مجرد خواهد شد. کسب فعلیت کمال توسط نفس، اشاره به توانایی نفس برای بکارگیری اقدامهای تحریکی و ادراکی بدن برای کسب کمالات علمی و عملی است. بنابراین از نظر ملاصدرا:

تمام نفوس در آغاز تکوین از کمالات و صفات وجودی، خالیند و آنها (نفوس) را امکان تحصیل این کمالات، جز از طریق بکارگیری آلات (قوای نفس) نمیباشد و لازم است که این آلات، بعضیشان از باب تحریکات (شهوات و غضب) و بعضیشان از باب ادراکات (حواس پنجگانه) باشد^{۱۹}. وقتی از جانب نفس، افعال با یاری گرفتن از آلات، تکرار پیدا کرد، برایش ملکه و توانایی بر اموری پیدا میشود که پیش از این، امکان حصول آنها جز با یاری گرفتن از آلات وجود نداشت.^{۲۰}

۱۵. ابراهیمی دینانی، خرد گفتگو، ص ۲۵۵.

۱۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۳۸۰.

۱۷. عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۶.

۱۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۴۳۸؛ همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۳۱۲.

۱۹. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۳۸۱.

۲۰. همان، ص ۳۸۲؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۴-۳.

بعنوان مثال، نفس میتواند به درک و تعقل مفهومی کلی مانند «محبت» دست یابد در حالیکه در ابتدای حیات، فاقد آن است (قابلیت کمال پذیری علمی). نفس برای تعقل مفهوم محبت، لازم است ابتدا و در گذر زمان، مصداقهای متعددی از محبت (عشق ورزیدن، فداکاری و کمک کردن و...) را از طریق شهود حضوری و همچنین ادراک حسی و صور حسی دریافت کرده باشد که برای این کار لازم است آلات و قوای حسی خود نظیر شنوایی و بینایی را با استفاده از گوش و چشم (بدن) بکارگیرد. پس از آن باید با نگهداری این صور حسی در نفس (تبدیل به صور خیالی)، آنها را مکرراً بازیابی و در نفس حاضر نماید (تخیل با صور مثالی فاقد ماده) و در نهایت، توانایی تعقل مفهوم کلی محبت (فهم محبت بدون نیاز به داشتن صور حسی یا خیالی محبت) را بدست آورد (کسب کمال یا فعلیت علمی که تعقل است). با تداوم چنین فرایندهایی، نفس در تحولی ذاتی، از موجودی حسی (با توانایی محدود درک محسوسات) به موجودی عقلی (با توانایی نامحدود درک کلیات) متحول میگردد.

همچنین، نفس میتواند شجاع باشد، در حالیکه در ابتدای حیات فاقد آن است (قابلیت کمال پذیری عملی یعنی شجاع بودن علاوه بر درک مفهوم شجاعت). نفس برای شجاع شدن و کسب فضیلت شجاعت راهی ندارد، جز آنکه بدفعات از طریق انجام افعال و اعمالی (دفاع یا حمله کلامی و جسمی) که بدن امکان انجام آن را فراهم مینماید، شجاع بودن را به حال، سپس به ملکه و نهایتاً به صورت کمالی متحد با نفس (که همان هویت نفس و نحوه بودن نفس خواهد بود) تبدیل نماید (کسب کمال یا فعلیت عملی که شجاعت است).

بدن، مهمترین و تنها ابزار و امکان ما برای دستیابی به هویتی شایسته و انسانی در مدت حضورمان در این

دنیاست. نفس همانند جنینی که برای رشد و تکامل، به بدن مادر وابسته است، برای تربیت خود و دیگران و تحصیل اسباب کمال، به بدن نیازی حیاتی دارد. غفلت از شأن ابزاری بدن و قرار گرفتن در مدار مقتضیات جسم، فرصت کسب فضیلت‌های انسانی را از ما سلب مینماید. توصیه مهم ملاصدرا در حوزه تربیت، استفاده از بدن برای کسب فضائل و کمالات است، نه توسعه و گسترش لذتهای جسمی.

هر آنچه نفس از طریق بدن انجام میدهد، از تأثیری تربیتی بر هویت نفس برخوردار است. البته تأثیر تربیتی افعال بدن، بویژه اگر به دفعات انجام شود، یکسان نخواهد بود. بعنوان مثال گوش دادن به اشعار مذهبی در مقایسه با شنیدن موسیقیهای خشن و شهوت آلود، که از طریق بکارگیری اندام شنوایی بدن امکانپذیر است، صورتهای کمالی یا غیر کمالی متفاوتی را در نفس به فعلیت میرساند. انتخاب افعال بدنی در مسیرهای متفاوت، بمعنای انتخاب کمال و ضد کمالهای گوناگون برای متصف شدن نفس به آنها است.

۳. تربیت چگونه انجام می‌یابد؟ (حرکت جوهری)

موجودات جهان هستی یا از آغاز حیاتشان هر آنچه باید باشند، هستند (مجردات و موجودات ذاتاً بالفعل) و یا هر آنچه باید باشند، میشوند (موجودات مادی و ذاتاً بالقوه). در گروه دوم، برخلاف موجودات دیگر (گیاهان و حیوانات) که از ابتدا هویتی مشخص و معلوم دارند و در فعلیت بخشیدن به قوه‌ها و استعدادهای خود، اختیار و انتخابی جز در مسیری از پیش تعیین شده ندارند، انسان با هویتی نامشخص در عرصه حیات دنیوی ظاهر میگردد. او در فعلیت بخشیدن به قوه‌هایش برای انتخاب از بین «شدن»های مختلف، صاحب اختیار است. بدین

ترتیب انسان، بعنوان وجودی بالقوه، لازم است حیاتش با ماده که حامل قوه و عین قوه و «شدن» است، آغاز گردد. یعنی باید ابتدا به دنیا بیاید و بعد قوه‌ها پیش را به فعلیت برساند تا دارای هویت گردد. تبدیل قوه‌ها به فعلیت (یا همان حرکت و تغییر) در نفس انسانی از طریق حرکت جوهری، انجام می‌پذیرد.

از نظر ملاصدرا، هیچ حرکت ذاتی بی نیست مگر آنکه واسطه اش، طبیعتی است که ساری و جاری در جسم می‌باشد و تجدد و تبدلش بحسب هویت وجودی، ثابت شده است. این جوهر (مادی) از نفس منفک و جدا نیست^{۲۱}. علت این است که وجود حرکت، متوقف بر قوه بودن و قوه داشتن است و بالقوه بودن جز در معیت با ماده امکان ندارد. موجود بالفعل، اصولاً امکان تحول و تغییر برایش مفروض نخواهد بود. بالقوه بودن، با ماده عینیت و اتحاد دارد و بعنوان شرط هر حرکت و تغییر، لحاظ می‌گردد. نفس انسانی نیز از این ضرورت عقلی، مستثنی نیست و حیاتش با ماده آغاز میشود (جسمانیة الحدوث) اما از طریق تغییر و تحول در همین ماده، مسیر شگفت آور تحول خود، به موجودی مجرد، ابدی و فارغ از ماده را می‌پیماید (روحانیة البقا). ملاصدرا معتقد است:

هر جوهر جسمانی دارای طبیعتی سیال و متجدد است؛ یعنی از حیث وجود مادی، متجدد و دارای موجودیت تدریجی می‌باشد که ذاتاً استقرار و ثبوت ندارد.^{۲۲}

او همچنین بنا بر نظریه حرکت جوهری می‌گوید:

ماده انسانی (نطفه) که اولین طلیعه وجود آن در رحم است، خود، صورتی است متحول که دائماً عین سیلان و حرکت است تا به مرحله تکامل تام خود برسد.^{۲۳}

حرکت جوهری، نحوه شدن جهان مادی و بویژه انسان بعنوان عضوی از این جهان است. همه تغییرات مشهود

و غیر مشهود جهان هستی و مخلوقات آن، با این هدف اساسی بوقوع می‌پیوندند که هر موجودی در جهان مادی (اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان) از آنچه اکنون نیست اما میتواند (یا باید) باشد، بتدریج بسوی تبدیل شدن به آن چیز، حرکت کند تا هدف خلقت تحقق یابد. بنابراین، میتوان گفت که بر اساس نظریه حرکت جوهری، جهان سراسر حرکت، تغییر و تربیت است. محرک حقیقی این حرکت عظیم و لایزال یعنی خداوند، بزرگترین سفره تربیت را در عالم پهن نموده است؛ سفره‌بی که همه موجودات جهان مادی بدون استثنا بر سر آن نشسته‌اند تا به آنچه باید بشوند، تحقق بخشند. خداوند در مقام مربی مطلق، بساط تربیت را آنچنان گسترده و رنگارنگ، گشاده است که همه موجودات به آنچه اقتضای کمال وجودیشان است، دست یابند.

ملاصدرا معتقد است که تکامل نفس در حرکت جوهری، از طریق خروج از مادیت به تجرد (تبدیل حدوث جسمانی به بقای روحانی) و طی درجات تجرد صورت می‌پذیرد.

نفس دارای دگرگونیهای جوهری و تحولات و انتقالات ذاتی از حد احساس تا مرز تعقل است و چون به مقامی میرسد که معقولات در حضورش حاضر میشوند، عقل مفارقی می‌گردد که از اجرام (ماده) تبری و دوری می‌گزیند.^{۲۴} در حرکت جوهری دیگر موجودات، هم حرکت (تغییر و تحول) اجباری است و هم جهت آن (یک دانه گردو

۲۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۲۹۲.

۲۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲۳. همو، شرح بر زاد المسافر، ص ۲۱۶؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تفسیر سوره زلزال، ص ۸۱-۸۰.

۲۴. همو، شرح بر زاد المسافر، ص ۲۹۰؛ همو، الحکمة

المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۵، ص ۵۹۱-۵۸۳؛ همو، رساله حدوث العالم، ص ۱۴۰.

چاره‌ی ندارد مگر آنکه هم به سمت درخت شدن و هم به سمت درخت گردو شدن، پیش برود) اما در حرکت جوهری انسان، فقط حرکت (تغییر و تحول) اجباری و خارج از اختیار اوست در حالیکه جهت تحولات و نتایج متناسب با جهات مختلف، با اراده و اختیار او قرین است. ما نمیتوانیم از نطفه به جنین و از جنین به نوزاد و به کودک و به بزرگسال تبدیل نشویم اما میتوانیم انسانی باغیرت یا ترسو بشویم و میتوانیم متدین یا بی دین باشیم. بنابراین، هر قوه‌ی ذاتاً در مسیر فعلیت (تبدیل شدن به صورت) است و چون انسان بهنگام تولد چیزی جز قوه‌های ممکن نیست، در هر لحظه، در کار «چیزی شدن» (فعلیت) است. او نمیتواند این فرایند را متوقف کند اما میتواند جهت آن (چه چیزی شدن) را تعیین کند. حضور انسان در چنین فرایندی و هنر او در انتخاب درست جهت فعلیتها، فلسفه و دلیل حیات و زندگی ما در دنیا است. ملاصدرا در اینباره میگوید:

اینگونه نیست که هر متوجه و روکننده‌ی بسوی غایت، حتماً بدان میرسد، بسا که بواسطه بازدارنده‌ی از آن باز میماند. طبایع را غایاتی ثابت است که فطرت و سرشت اصلی اقتضای رسیدن بدانها را میکند اما بسا که مانع و حجابی واقع گردد.^{۲۵} انسان در استکمالات نفسش ممکن است، فرشته‌ی از فرشتگان شود و یا در کاستیهایش، اهریمن یا حیوان گردد.^{۲۶}

حرکت جوهری، بیانگر تحولات ذاتی و مستمر نفوس در مسیر تحقق بخشی به امکانات وجودی است. این تغییرات، واقعی است و سنخیتی با تغییرات اعتباری و قراردادی نظیر رابطه انسان با لباسش ندارد. تربیت، امری قراردادی نیست که با روابط یا داد و ستد بتوان از آثار آن رهایی یافت و یا نتایج آن را خنثی نمود. بعنوان مثال وقتی شخصی عمل خلاف اخلاقی را مرتکب شد، تحولاتی

واقعی را در نفس خود رقم میزند و در صورت پشیمان شدن از عملش، نمیتواند اثر فعل خود را (حتی با رفتارهای جبرانی) بطور کامل خنثی سازد.

بر این اساس، چون تغییر و تحول، ذاتی حیات ما است، گریزی از تربیت بعنوان متولی جهته‌ی به این تغییرات، نیست. در واقع از نظر ملاصدرا، ما همانند ناخدای یک کشتی هستیم که حرکتش در اختیار ما نیست (چه بخواهیم چه نخواهیم، کشتی بطور دائم در حال حرکت است) اما اینکه کشتی به کدام سمت برود و به کدام مقصد برسد، در اختیار و کنترل ما است. حرکت جوهری انسان که ببتوقف تا لحظه مرگ سیلان دارد، غایتی جز تحقق فعلیتها ندارد. پس لحظه‌ی از حیات انسان را نمیتوان تصور نمود که تغییر، حرکت، تربیت و تبدیل قوه به فعل، در آن جریان نداشته باشد.

فرایند حرکت جوهری نفس و تغییر و تحول ناشی از آن، تا هنگام مرگ و جدایی نفس از بدن برقرار و نافذ است. نفس تا آخرین لحظات حضورش در دنیا، بدلیل معیشت با بدن، قابلیت پذیرش هر صورت و فعلیتی را دارد. این فعلیت میتواند همسو با کمال جمعی وی و یا مخالف با آن باشد. با این وصف و بر اساس حرکت جوهری نفس، تربیت هیچگاه از صحنه زندگی، بیرون نخواهد بود و تا آخر و تا هنگامیکه بدن تحت تدبیر نفس قرار دارد، تغییر و تحول و تثبیت صورتهای کمالی (تربیت) و غیر کمالی، ادامه دارد. تربیت مادام العمر، ارمغان حرکت جوهری برای انسان است. بعنوان مثال، پرخاشگری یا محبت یک پیرمرد کهنسال حتی در ساعات پایانی عمرش، میتواند آخرین بالقوه‌های او را به فعلیت تبدیل کند و صورتی انسانی یا غیر انسانی

۲۵. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۲۲۰؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۵، ص ۵۹۳.

۲۶. همان، ج ۸، ص ۳۰۴؛ همو، رسالة سه اصل، ص ۷۰.

را در صفحه نفس او تثبیت نماید.

همچنین، با غلبه و سلطه موقت یا دائمی هر یک از صورتهای انسانی یا غیر انسانی در نفس که از میوههای حرکت جوهری است، تمامی فعلیتهای قبلی در خدمت صورت جدید قرار خواهند گرفت؛ جوانی که صورت حیوانی ارضای شهوات و یا صورت انسانی حیا بر او غالب آمده است، تمامی تواناییهای قبلیش در حوزه ادراکات (قوای حسی، خیالی و وهمی) و تحریکات (غضب و شهوت) و همچنین قوای بدنیش را در همین راه به فعالیت و امیدارد و در نتیجه در همان مسیر انتخابی، هویت خویش را برای تحقق فعلیتهای بعدی، مهیا و آماده میکند. بدین ترتیب، شناسایی صورتهای مهمی که جهتگیریهای عمده هویت انسان را پوشش میدهند و اقدام در زمانها و مراحل مهم شکلگیری هویت نفس (کودکی تا جوانی) از امور است که در تربیت، حائز اهمیت هستند. تربیت، مدیریت جهت تغییرات و تحولات نفس (خود و دیگران) است.

در حرکت جوهری نفس، شتاب یا کندی حرکت موضوعیتی ندارد زیرا این حرکت، چیزی جز تبدیل مستمر و دم به دم قوهها به فعلیت (صورتها) نیست. از سوی دیگر در هر مرحله از تحولات نفس، فعلیتهای قبلی، مقدمه و قوه فعلیت بعدی واقع میگرددند. بدین ترتیب تحولات جوهری نفس از نوعی زمان ذاتی واقعی که همان تقدم و تاخر تحقق فعلیتهای و تشکیل صورتهای است، برخوردار میباشد و بدلیل همین ذاتی بودن زمان، کندی یا شتاب برای چنین حرکتی مفروض نیست (نمیتوان زمانی از بیرون و به خواست خود بر آن تحمیل نمود). این نکته در تربیت، مسئلهی مهم است. سرعت بخشی به تربیت و مراحل آن و یا جابجایی در زمان تربیت، بیمعنا و آسیب رسان است.

بر اساس حرکت جوهری، موجودات، قوهها و

قابلیتهای خاص و محدودی دارند که به سمت فعلیت بخشیدن به همانها حرکت میکنند (دانه گردو فقط قوه درخت گردو شدن را دارد) و نمیتوانند به کمالی برسند که قوه آن در اختیارشان نیست (دانه گردو نمیتواند به کمال موز شدن برسد زیرا چنین قوه و امکانی در ذات او وجود ندارد). انسان برخلاف دیگر موجودات، از آنچنان سعه وجودی بی برخوردار است که قوه همه موجودات در او تعبیه شده است و به همین دلیل میتواند درندگی، بهیمیت، شیطنیت و یا انسانیت را در خود تحقق بخشد. این حقیقت، ما را به فلسفه و ضرورت حصر تربیت برای نوع انسان واقف میسازد.

آگاهی و باور به حرکت جوهری نفوس و جهان هستی، به شکلگیری نگاهی خاص و عمیق نسبت به انسان و تربیت او می انجامد. در چنین نگاهی، سراسر عالم وجود چنان در سیلانی دائمی و شور انگیز غوطه ور است، که ناخود آگاه انسان را متوجه و متذکر مبدأ، مقصد و چرایی این حرکت مینماید. با چنین باوری، همانطور که در یک دانه گردو میتوان درخت گردویی تناور را مشاهده نمود، میتوان انسانی والا و مصلحی اجتماعی یا دیکتاتوری جنایتکار را در نطفهیی بسته شده، در جنینی مستقر در زهدان مادر و یا در کودکی تازه متولد شده مشاهده کرد. چنین نگاه نافذ و عمیقی که پیامد نگاه به هستی از دریچه حرکت جوهری است، اهمیت انسان و تربیت او را در جانها، تقویت میکند.

۴. تربیت چه دامنه و نهایی دارد؟

(جسمانیة الحدوث — روحانیة البقا)

پاسخ دادن به این سؤال که فرایند تربیت انسان، در چه زمان و مرحلهی به پایان میرسد، منوط به آگاهی از حد وجودی انسان است. سؤال فوق، درباره یک بذر یا نهال یا یک حیوان، اگر چه به مجاز (چون اصطلاح تربیت

در معنای وسیع و کامل خود فقط در خصوص انسان کاربرد دارد)، پاسخی مشخص و ساده دارد. بذر یک گیاه گندم، هنگامیکه به خوشه‌یی کامل و پر دانه تبدیل گردد، حرکتش به مقصد رسیده و پایان می‌یابد زیرا گیاه حد وجودی مشخص و از پیش تعیین شده‌یی دارد؛ حدی که هیچ گندمی ذاتاً از آن تخلف نمی‌کند اما در باره انسان، چنین حدودی معنا ندارد. استاد جوادی آملی در تبیین این حقیقت، معتقد است:

بر اساس حرکت جوهری، تعیین ماهیت برای انسان بدون یک احتیال عقلی، محال است زیرا نفس انسانی در بستر حرکت مستمری قرار دارد که از حدوث جسمانی آغاز شده و تا استماع خطاب الهی (مرگ) ادامه دارد و اخذ ماهیت (ارائه تعریف) از او، جز به تعیین مرز ذهنی و محدوده‌یی خاص از این سیلان و حرکت مستمر، میسر نیست.^{۲۷}

ملاصدرا نیز در این باره می‌گوید:

تمام موجودات غیر از انسان، برایشان مرز و حد مخصوصی از وجود است که از آن حد تجاوز نتوانند کرد زیرا برای هر یک مقام و رتبه‌یی معین است که از آن نتوانند گذشت. پس فرشته در فرشته بودن خود، جماد در جمادیت، نبات در رشد و نمو، و حیوان در شهوت و غضب خود، ثابت و بر دوامند. ولی انسان کامل در تمام کمالاتی که بدان دست یافته، مابین قوه خالص و فعل محض است.^{۲۸}

بدین ترتیب، انسان، امکان سیر در تمام مراتب را دارد و چون صورت معین و مشخصی برای او نیست، به تمام صورتها در می‌آید.

انسان پس از تولد، از امکان تحقق بینهایت حد و مرتبه وجودی برخوردار است. او در هر مرتبه از وجود خود، ترکیبی از فعلیتهای معلوم و قوه‌های نامعلوم است.

ملاصدرا به ما یادآوری میکند که نفس همچون بذر است، چرا که در هر مرتبه، بذر، بذراست بالفعل، و ثمر است بالقوه.^{۲۹} بر همین اساس انسان، اساساً و بطور ذاتی حد ناپذیر و بی‌کرانه است. مهمتر اینکه مراتب وجودی انسانها، یکسویه نیست. ما میتوانیم در میان نفوس انسانها، درنده خوتر از وحشیت‌ترین درندگان و لطیفتر از بهترین فرشتگان الهی را بیابیم. نفوس انسانی، دغدغه‌یی جز به فعلیت رساندن قوه‌ها و امکانهای وجودی خود ندارند. عجیب آنکه انسانها ظرفیت پیمودن چنین فواصل عظیمی از مراتب حیوانیت یا انسانیت را در مدت عمر محدود خود در دنیا دارند.

صور بهیمة (انسان مقهور شهوات)، سَع (انسان درنده خو)، شیطان (انسان حيله گر) و فرشته (انسان عقلانی) فعلیتهای نهایی ممکن، برای اتحاد بانفس و تحقق هویت و تربیت انسانها هستند.^{۳۰}

البته این فعلیتهای ذیل خود، درجات و مراتب وجودی بیشماری به تعداد نفوس انسانها دارند. ملاصدرا همچنین یادآور میشود:

از شئون نفس انسانی آن است که به درجه و مقامی نایل گردد که جمیع موجودات عالم، همگی اجزای ذات وی باشند و قدرت وی، ساری و نافذ در کلیه موجودات بوده و وجود وی غایت و نتیجه آفرینش عالم باشد.^{۳۱}

تربیت صدرایی، تربیتی بی‌کرانه و امری دائمی است، چرا که انسان موجودی بی‌کرانه و بی‌حد است. انسان قوه‌های پایان ناپذیر و درجات نامحدود در دو سوی

۲۷. جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۶، ص ۱۵۳؛ همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۲۸. ملاصدرا، اسرار الآیات و انوار الینات، ص ۲۷۲-۲۷۱.

۲۹. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۲۴۵.

۳۰. همو، مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، ص ۹۳؛ جوادی آملی، تسنیم، ج ۸، ص ۴۳۳.

۳۱. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۲۹۰.

انسانیت و حیوانیت، برای فعلیت بخشی دارد. او میتواند مهربان و مهربانتر شود، امکان عالم و عالمتر شدن یا مؤمن و مؤمنتر شدن دارد، میتواند بیرحم و بیرحمت‌تر و یا شهوتران و شهوترانتر شود. آنچه میتواند نقطه پایان و حدی بر این فعلیت‌پذیریها باشد، حد عمر انسان و فرصت او برای زندگی است. نفس انسان همانند ظرف نیست، پرشدن در آن بیمعناست و هر چه تجردش افزونتر میگردد، ظرفیت و بالقوه‌هایش بیشتر و بیشتر میشود. دغدغه ملاصدرا رها شدن و هرز رفتن چنین ظرفیتی عظیم است. بر این اساس در صحنه زندگی، تربیت خود و دیگران، امری حیاتی و غفلت از آن، حسرت‌آور است. در نظام تربیتی ملاصدرا، انسان تا آخرین لحظه‌های عمرش، قوه‌ها و استعدادهایی برای به فعلیت رساندن دارد. مبانی انسان شناسی ملاصدرا به ما گوشزد میکند که در هیچ زمان از عمرمان و هیچ مرتبه‌یی از وجودمان نباید به متوقف شدن تربیت خود و دیگران راضی شویم زیرا چنین اتفاقی، خسارت و حسرت خالی ماندن ظرفیتهای وجودی را بهمراه دارد. در تربیت صدرایی، فهم درست نظام هستی و مبدأ و مقصد آن، همچنین درک اولویتهای تربیتی، بدلیل محدودیت فرصت برای زندگی و بینهایتی ظرفیتهای وجودی، امری خطیر و ضروری است. داشتن انتظارات وجودی متعالی و تعهد به جهاد تربیتی در فرصت اندک زندگی، رویکرد و بینشی است که ملاصدرا تلاش کرده در آموزه‌های فلسفی خود، برای ما به یادگار بگذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. از نظر ملاصدرا، نفس و ساحت‌های آن، موضوع و متعلق تربیت هستند اما این نفس، نفس جدا از بدن و جوهری مجرد که به بدن اضافه شده باشد، نیست بلکه هویتی تعلق به بدن دارد که ذاتی اوست. به همین دلیل تغییراتی که بواسطه تدابیر تربیتی در نفس حادث میشوند

(فضائل و رذائل اخلاقی)، هویت و حقیقت نفس، متحد با آن و مرتبه‌یی از وجود نفس خواهند بود. در دیدگاه ملاصدرا، نفس همانند جنینی که برای رشد و تکامل، به بدن مادر وابسته است، برای بدست آوردن صورتهای کمالی، به بدن نیاز دارد. از منظری تربیتی، بدن تنها ابزار و امکان ما برای دستیابی به هویتی شایسته و انسانی در فرصت اندک حضورمان در این دنیاست. حرکت جوهری، نحوه شدن انسان است و با این هدف اساسی بوقوع می‌پیوندد که انسانها از آنچه اکنون نیستند اما میتوانند باشند، بتدریج بسوی تبدیل شدن به آن چیز، حرکت نموده، هدف خلقت را در وجود خود تحقق بخشند. البته این تغییر و تحول بدلیل حضور اراده و اختیار در انسانها، یکسان و مشابه نیست و هر انسانی متناسب با انتخابها و اعمال خود، هویتی ویژه را در خود محقق می‌سازد. بر اساس فرایند حرکت جوهری، انسانها در هر لحظه از زندگی خود، از قوه‌ای به فعلیت، تحول می‌یابند و هویتی را برای خود رقم می‌زنند. این فرایند و تحولات ناشی از آن تا هنگام مرگ و جدایی نفس از بدن، برقرار و نافذ است. بر این مبنا، تربیت هیچگاه از صحنه زندگی انسان، بیرون نخواهد بود و تا هنگامیکه بدن تحت تدبیر نفس قرار دارد، پایش انسان از انتخابها و رفتارش، تأثیرگذار و هویت‌ساز خواهد بود.

انسان برخلاف دیگر موجودات که قابلیت‌های خاص و محدودی دارند، از سعه وجودی گسترده‌یی برخوردار است و به همین دلیل از این ظرفیت برخوردار است که هویت‌های گوناگون و متضادی را در خود تحقق بخشد. این حقیقت، بر چرایی حصر تربیت برای نوع انسان و ضرورت آن، دلالت دارد. انسان بطور ذاتی و تکوینی، موجودی حدناپذیر و بیکرانه است، زیرا او هویتی ممتد، از جمادات تا تجرد دارد و تربیت او نیز تربیتی بیکرانه و امری دائمی است.

۲. تربیت در جهان معاصر، با بحرانهایی جدی

مواجهه است. با گذشت نزدیک به یک قرن از آغاز تعلیم و تربیت رسمی در جوامع انسانی، اکنون بحرانهای تربیتی، انسان و سرنوشت او را با تهدید مواجه نموده است. شواهدی جدی، وجود بحران در تربیت را تأیید و ما را به تأمل وا میدارد.

نظام تربیتی معاصر، انسانها را بمنزله اشیا و قطعاتی تعبیه شده و البته قابل تعویض در نظام اجتماعی و اقتصادی تلقی نموده، آنها را همچون شی و کالا، در خطوطِ مونتاژ (مدارس)، استانداردسازی کرده، در اختیار سازمانها و شرکتها قرار میدهد. در چنین فرایندی، هویتِ مستقل انسانها نادیده گرفته شده و انسانهایی تکساحتی تربیت میشوند.^{۳۲}

برخی با تکیه بر این موضوع که دانش در جهان معاصر، معادل اطلاعات و نه چیزی فراتر از آن تلقی شده است، معتقدند علم، آموزش و تربیت، هویت فضیلت گونه و رهایی بخش خود را از دست داده است و صرفاً به نوعی دارایی برای ارائه به بازار، تبدیل گشته است. چنین کالایی در قالب دانش آموختگان، مورد خرید و فروش و مبادله واقع گشته، در اختیار شرکتها و سازمانها قرار میگیرد.

باز تولید و تثبیت وضعیت انسانها در طبقات نابرابر اجتماعی و اقتصادی، و در گروههای تبعیض آمیز نژادی، قومیتی و جنسیتی که از کارکردهای پنهان نظامهای تربیتی در سراسر جهان است و تبدیل تعلیم و تربیت به پیچ و مهره‌های نظامهای سیاسی، نمونه‌های دیگری از بحران در تربیت انسان و فاصله گرفتن از هویت انسانی او است. کارکرد نظامهای تربیتی در ایجاد و افزایش تعصبات نژادی، ملیگرایهای افراطی و انحصار طلبیهای عقیدتی که عامل ناشکیبایی و خشونت انسانها نسبت به یکدیگر است نیز بخشی از این بحران است.^{۳۳}

مشکلات نظامهای تربیتی معاصر با تلقی نادرست

از چیستی انسان و نسبت او با جهان هستی، مرتبط است. انسانی که در جهان معاصر موضوع تربیت واقع میگردد، انسانی ناتمام، بریده از خالق هستی، و بیبهره از ابدیت، در نظر گرفته میشود. برای چنین انسانی، چگونه میتوان به تحقق چشم اندازهایی از تعالی واقعی فکر کرد. در توافق نانوشته مکاتب فلسفی و تربیتی دوران معاصر، انسان برای زمانی بسیار کوتاه (دنیا) و نه ابدیت، برای تحقق ظرفیتهایی کم ارزش (در حد دیگر موجودات) و نه در حد یک انسان متعالی، و برای خدمت به غیر و نه تحقق یک خود متعالی، تربیت میشود.

۳. ملاصدرا فیلسوفی است که ما را به بازگشت به سرچشمه‌های اصیل شناخت انسان و تربیت حقیقی دعوت مینماید. فلسفه او چشم اندازی است که در آن، میتوان به برون رفت از بحران و دستیابی به تربیت شایسته انسان، امیدوار باشیم. فلسفه ملاصدرا بدلیل توجه به آنچه ما اکنون در غفلت از آن به سر میبریم، از ظرفیت بیدیلی برای تغذیه نظری مسائل حوزه تعلیم و تربیت، برخوردار است.

نگاه او آکنده از ارجاع انسان به ذات و درون خویش است. بیشتر انسانها به سرنوشت ساز و خطیر بودن انتخابهایی که در طول زندگی دارند، وقوف و خود آگاهی ندارند و این امر به اعتقاد ملاصدرا، بیش از هر چیز، ناشی از غفلت از ذات خویش است. خود آگاهی انسانها به خود و نسبتی که با عوالم هستی و مبدأ و معاد آن دارند، در اهتمام به تربیت خود و دیگران، حیاتی و ضروری است و تا زمانی که چنین غفلتی بر انسان حاکم باشد، تربیت، راه بجایی نخواهد برد.

از نظر ملاصدرا، بیتوجهی به خالق انسان و هستی، هرگونه تلاش برای فراهم آوردن مبانی فلسفی کارآمد و نافذ، برای حوزه تربیت را عقیم و ابتر میسازد. چگونه

۳۲. گوتک، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ص ۱۶۳.

۳۳. همان، ص ۲۳۹.

امکان دارد، برای تربیت انسان نسخه‌ی مؤثر بیچیداما خالق او و اشاره‌های او را نادیده گرفت. در دیدگاه او، با نادیده گرفتن شدن خالق هستی، بخش مهمی از دانش ما درباره‌ی انسان، مفقود خواهد بود.

به اعتقاد ملاصدرا و بنا بر مبانی فلسفی تربیت در نگاه وی، در صورتی که نگاهی به معاد و ابدیت انسان نداشته باشیم و انسانی ناتمام (محدود به زندگی دنیوی) را مدنظر داشته باشیم، راه بجایی نخواهیم برد. بلحاظ فلسفی هنگامیکه فقط بخش بسیار محدودی از حیات انسان (حیات دنیوی) مبنای ارائه نظریه‌های تربیتی قرار گیرد، به این معناست که کل فرصت و سرنوشت او را دستخوش خسارت قرار داده‌ایم. آیا میتوان برای فردی که مسیری هزاران کیلومتری در پیش دارد، راهنما و نقشه‌ی تهیه کنیم که فقط دو کیلومتر از مسیر را نشان میدهد. انسان به ذات خود حقیقتی دارد که بدون شناخت و لحاظ آن، نمیتوان تربیت او را بسامان رساند. طرح انسان‌شناسی فلسفی ملاصدرا، فقط تحولی نادر در شناخت انسان نیست بلکه مهمتر از آن تحولی سرنوشت‌ساز در تربیت و اخلاق بشمار میرود.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، خرد گفتگو، تهران، هرمس، ۱۳۹۳.
- ابن‌سینا، نفس شفا، ترجمه و شرح محمد حسین نائیجی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- اعرافی، علیرضا و موسوی، سیدنقی، «تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۹۱.
- اوزمن، هوارد و کراور، سموئل، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۸، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
- ، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۲.

- ، ریحیق مختوم، ج ۶، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
- ، ریحیق مختوم، ج ۱۳، قم، اسراء، ۱۳۹۳.
- ، سرچشمه اندیشه، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۳، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- گوتک، جرالد، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
- ملاصدرا، اسرار الآیات و آثار البینات، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد علی جاودان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۵، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا محمدزاده، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- ، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- ، المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- ، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید صدرالدین طاهری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- ، رساله حدود عالم، ترجمه محمد خواجهی، تهران، مولی، ۱۳۷۷.
- ، رساله سه اصل، تصحیح محمد خواجهی، تهران، مولی، ۱۳۸۹.
- ، شرح بر زاد المسافر، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ، مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تصحیح، تحقیق و مقدمه اصغر دادبه و دیگران، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.